

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته، استدلال قائلین به مضایقه بر صحیح زراره بررسی شد. آنان تعبیر «إذا ذكرها» را توقیته دانسته و بر وجوب فوری قضا استناد کردند، اما آیت الله حکیم و آیت الله خوئی این «إذا» را شرطی دانستند و قائل به وجوب فوری نشدند. همچنین درباره‌ی تعبیر «فی أى ساعة» توضیح داده شد که این تعبیر برای بیان عدم توقیت قضا است، نه الزام به فوریت.

در بخش دیگری از صحیح، تقدم نماز فائته بر نماز حاضر مطرح شده بود. قائلان به مضایقه آن را دال بر فوریت دانستند، اما آیت الله حکیم بیان کردند که این بخش برای دفع توهم حاضر است و نمی‌توان از آن الزام به فوریت قضا را برداشت کرد. همچنین دلالت ذیل روایت بر تقدم فریضه بر نافله، ارتباطی به وجوب مضایقه ندارد و در نهایت ظهور احتمالی روایت بر مضایقه بر استحباب حمل می‌شود.

آیت الله خوئی نقد دیگری مطرح کرده و بین ضیق حقیقی و ضیق عرفی فرق گذاشتند و مضایقه مد نظر قائلین به این قول را ضیق حقیقی دانسته ولی روایات سهو النبی (ص) و صحیح ابی ولاد مخالف ضیق حقیقی بوده و مفید ضیق عرفی هستند. همچنین وی در اشکال دیگر تصریح کردند که مضایقه‌ی ذکر شده در صحیح زراره ناظر به وجوب شرطی برای صحت نماز حاضر است، نه وجوب فوری نفسی، و از محل نزاع خارج می‌شود.

دو روایت دیگر مورد استناد مضایقه

روایت یعقوب بن شعیب

یکی دیگر از روایاتی که مستند قول به مضایقه قرار گرفته است روایت یعقوب بن شعیب است.

بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَنَامُ عَنْ الْعِدَّةِ حَتَّى تَبْزُغَ الشَّمْسُ أَوْ يُصَلِّي حِينَ يَسْتَيْقِظُ أَوْ يَنْتَظِرُ حَتَّى تَنْبَسِطَ الشَّمْسُ فَقَالَ يُصَلِّي حِينَ يَسْتَيْقِظُ قُلْتُ يُؤْتَرُ أَوْ يُصَلِّي الرَّكَعَتَيْنِ قَالَ بَلْ يَبْدَأُ بِالْفَرِيضَةِ. [1]

از امام (علیه السلام) درباره‌ی کسی که نماز صبح را خواب می‌ماند تا خورشید طلوع کند، سؤال شد که آیا بلافاصله پس از بیدار شدن نماز بخواند یا صبر کند تا خورشید کاملاً بالا بیاید. امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «یصلی حین یتستقیظ»؛ این پاسخ، شبیه همان جوابی است که در صحیح زراره آمده بود و بر این نکته تأکید دارد که فوت نماز با طلوع شمس مانع از قضای فوری نمی‌شود. یعقوب بن شعیب تحت تأثیر باور عامه که نماز در زمان طلوع شمس را ممنوع می‌دانستند، گمان کرده بود باید تا انبساط شمس صبر کند، اما امام (علیه السلام) این توهم را رد کردند.

بر این اساس، روشن می‌شود که هدف روایت، دفع توهم حاضر است و مراد اثبات وجوب فوری قضا نیست. این برداشت دقیقاً

همان نکته‌ای است که آیت‌الله حکیم در تحلیل روایت زرارہ تأکید داشتند.

روایت نعمان بن رازی

روایت دیگری که قائلین به مضایقه برای اثبات وجوب فوری قضاء نماز به آن استناد کرده‌اند، روایت نعمان بن رازی مطرح است.

وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الطَّائِرِيِّ عَنِ ابْنِ زِيَادٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ نُعْمَانَ الرَّازِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ فَأَتَتْهُ شَيْءٌ مِنَ الصَّلَوَاتِ فَذَكَرَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا قَالَ فَلْيُصَلِّ حِينَ ذَكَرَهُ. [2]

راوی در این روایت درباره‌ی مردی سؤال می‌کند که نمازی از او فوت شده و در زمان طلوع یا غروب خورشید به یاد آن می‌افتد. امام علیه‌السلام فرمودند: «فلیصلها حین ذکره»؛ تفاوت این روایت با صحیحہ زرارہ در این است که در اینجا تعبیر «حین ذکره» آمده، نه «إذا ذکره».

همچنین مرحوم حکیم روایتی از سرائر با همین ضمون بیان می‌کند: «عن السرائر من الخبر المجمع عليه: من نام عن صلاة أو نسيها فوقتها حین يذكرها» [3]

ممکن است گفته شود این روایات قرینه‌ای بر توقیتیہ بودن «إذا» در روایات دیگر هستند. اما در صورت پذیرش توقیتیہ بودن، باز همان توجیه مرحوم آیت‌الله حکیم مطرح می‌شود که این تعابیر برای دفع توهم حضر آمده‌اند، نه برای اثبات وجوب فوریت قضا.

صاحب جواهر قدس سره نیز تصریح کرده‌اند که توجیه این روایات به معنای حمل بر دفع توهم حضر یا بر استحباب قضاء هرچند به ظاهر بعید می‌نماید، اما با توجه به اقوایث ادله‌ی دال بر مواسعه، این توجیہات پذیرفته می‌شود.

مرحوم شیخ انصاری نیز در این زمینه تصریح دارند که اخبار دال بر مواسعه و عدم وجوب ترتیب بین فائتہ و حاضرہ، هم از حیث تعداد بیشتر، هم از نظر سند صحیح‌تر، و هم از جهت دلالت قوی‌تر هستند. بنابراین، بر اساس این مبنا، روایاتی که ظاهر در وجوب فوریت و مضایقه دارند، حمل بر استحباب می‌شوند و از این راه جمع میان روایات انجام می‌گیرد. [4]

کلام صاحب جواهر در مقام تعارض ادله مواسعه و مضایقه

کلام صاحب جواهر نکات ارزشمندی دارد، این نوع مباحث نقش زیادی در پرورش قدرت استنباط دارند.

اگر ترجیحی میان روایات وجود داشته باشد، به این نحو که اخبار مواسعه به جهت کثرت عددی، صحت سندی و قوت دلالتی بر اخبار مضایقه برتری داشته باشند، پس این اخبار مقدم می‌شوند و اخبار مضایقه باید بر استحباب حمل شوند. اما اگر فرض شود که از حیث عدد، سند و دلالت میان این دو دسته روایات تکافؤ وجود دارد و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد، در این صورت طبق نظر صاحب جواهر باید از جهت موافقت با قرآن کریم عمل کنیم و آن خبری را اخذ کنیم که موافق قرآن باشد. صاحب جواهر تصریح می‌کند که اخبار مواسعه، با آیاتی که در ادله‌ی قول به مواسعه به آن‌ها استناد شده، مطابقت دارند و این خود معیار ترجیح است.

وإن كان بعض ما ذكرناه من التأويل في أخبار المضايقة بعيدا فلا بأس به بعد أن رجحت أخبار المواسعة عليها بما لا يخفى على من تأمل ما حررناه فيهما و في محل النزاع بل و بموافقة الكتاب أيضا الذي أمرنا بها عند التعارض في عدة أخبار مذكورة في محلها للتمييز بين الصادق و الكاذب من حيث أنه كثر الكذابة من أهل الأهواء و البدع على النبي و الأئمة (عليهم الصلاة و السلام)

في حياتهم و بعد موتهم لتحصيل الأغراض الدنياوية، و لما رأى جماعة منهم أن الأئمة (عليهم السلام) حكموا بكثير مما اشتهر خلافه بين الناس و لا سيما العامة و كشفوا عن المراد بكثير من الآيات و الروايات مما هو بعيد إلى الأذهان، بل لا يصل إليه عدا المعصوم أحد من أفراد الإنسان جعلوا ذلك وسيلة إلى الاقتحام على نسبة كثير من الأكاذيب إليهم و اختلاق الأضاليل و البدع عليهم، فمن هنا أمر الأئمة (عليهم السلام) بالعرض على الكتاب لسلامته من الكذب و الاختلاق، لكن من المعلوم إرادة النصوص القرآنية منه أو الظواهر التي لا يحتاج فهم معناها إلى العصمة الربانية، أو احتاج لكن على سبيل التنبيه للغير بحيث يكون بعد الوقوف هو الظاهر المراد لديه، لا الآيات التي ورد تفسيرها بالأخبار الظنية التي تلحق من جهتها بالبطون الخفية، و على فرض صحتها بالسر المخزون و العلم المكنون، إذ ذاك في الحقيقة عرض على الخبر الذي لا مزية له على المعروف[5]

ترجیح به موافقت با کتاب و سنت

صاحب جواهر نکته‌ی مهمی را یادآور می‌شود و می‌فرماید: ما مأموریم که در صورت تعارض اخبار، به روایتی که موافق قرآن است عمل کنیم. این مطلب در روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام آمده است که در مرحله‌ی ابتدایی پذیرش روایت، باید موافقت آن با قرآن را معیار قرار داد. بنابراین، حجیت روایت در نهایت بر پایه‌ی موافقت با کتاب خدا سنجیده می‌شود.

صاحب جواهر (قدس سره) در ادامه‌ی بحث می‌فرماید: در زمان ائمه معصومین علیهم السلام، گروه‌هایی از کذّابه و دروغ‌پردازان، روایات بسیاری جعل کرده و به ائمه نسبت می‌دادند. ائمه برای مقابله با این پدیده و خلع سلاح این جاعلان، دستور دادند که هر روایتی که از ما نقل شد، باید بر قرآن عرضه شود و تنها روایتی اخذ شود که موافق قرآن باشد.

در توضیح موافقت روایت با قرآن، صاحب جواهر سه صورت را بیان می‌کند:

1. موافقت با نصوص قرآن: یعنی روایتی که با آیات صریح و نص قرآن کریم هماهنگ باشد.
2. موافقت با ظواهر قرآن که بی‌نیاز از توضیح هستند: برخی از ظواهر قرآن چنان واضح‌اند که برای فهم آنها نیازی به روایت تبیینی یا توضیحی نیست، بلکه خود به خود ظاهر و روشن‌اند.
3. موافقت با ظواهر قرآنی که ممکن است نیازمند توضیح باشند، اما نه به نحو تبیین ولایی: در این حالت، ائمه (علیهم السلام) در ذیل برخی آیات، نکاتی برای تنبیه و راهنمایی بیان کرده‌اند، ولی این توضیح از باب اعمال امامت و ولایت تفسیری نبوده است. به عنوان نمونه، در پاسخ به این پرسش که چگونه استنباط شده است که در وضو، مسح بر بعضی از سر کافی است، امام (علیه السلام) فرموده‌اند: «لمكان الباء» [6]؛ یعنی از ظاهر کلمه‌ی «باء» در آیه این استظهار صورت گرفته است. این نوع بیان، تنها یک تنبیه و راهنمایی ادبی به ظهور لفظ است، نه از موضع امامت و تبیین حقیقت قرآن.

در نتیجه، ایشان می‌فرماید اگر آیه‌ای بر اساس یک روایت به معنایی خلاف ظاهر گرفته شود، نمی‌توان ادعا کرد که موافقت روایت با آیه محقق شده است؛ زیرا معیار موافقت، مطابقت روایت با نص یا ظهور مستقل قرآن است، نه با آیه‌ای که معنای آن را روایت تغییر داده باشد.

و لا ريب في موافقة أخبار الموسعة للكتاب الذي عرفته في الاستدلال عليها لا أخبار المضائق، إذ قوله تعالى «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» المفسر بما سمعت مع أنك قد عرفت تفصيل الحال فيه ليس هو إلا من قبيل القسم الثاني من الكتاب الذي قد ذكرنا أنه في الحقيقة عرض على الخبر لا الكتاب، بخلاف أخبار الموسعة المعروضة على الإطلاقات القرآنية الدالة على وجوب الحاضرة على ما عرفته سابقا [7]

در این راستا، صاحب جواهر به نکته‌ی مهمی درباره‌ی آیه‌ی «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» اشاره می‌کند. مضایقه‌ای‌ها به این آیه استناد کرده و آن را به معنای «حين يذكر صلاة الفاتنة» تفسیر کرده‌اند و مدعی شده‌اند که این تفسیر دلالت بر فوریت قضا دارد. اما صاحب جواهر متذکر می‌شود که این معنا از خود آیه به دست نمی‌آید، بلکه حاصل روایتی است که در ذیل این آیه به عنوان

تفسیر آیه آمده است. بنابراین استناد به «أقم الصلاة لذكرى» برای اثبات مضایقه صحیح نیست؛ زیرا اینجا در واقع، خبر بر خبر عرضه می‌شود، نه خبر بر قرآن.

صاحب جواهر قدس سره می‌فرماید روایاتی که دلالت بر ترجیح موافقت با قرآن و سنت نبوی دارند، تأییدی برای معیارهایی است که در تعارض اخبار باید رعایت شود.

بل منه يظهر أيضا ترجيحها بالموافقة للمعلوم من السنة النبوية و أخبار الذرية العلوية التي قد أمرنا بالعرض عليها أيضا في غير واحد من الأخبار[8]

در برخی روایات وارد شده که از امام علیه‌السلام پرسیدند: اگر دو حدیث مختلف به ما رسید، چه باید کرد؟ امام پاسخ دادند: حدیثی را اخذ کنید که موافق قرآن و سنت نبویه باشد. این معیار، دومین مرحله در تشخیص ترجیح در تعارض اخبار است.

ترجیح به مخالفت با عامه

مرجع بعدی که صاحب جواهر به آن اشاره می‌کند، مخالفت روایت با عامه است. بر اساس روایت «الذين جعل الله الرشد في خلافهم»، مخالفت با عامه، خود نشانه‌ای از صحت و رشد در دین است.

بل و بمخالفة العامة أيضا الذين جعل الله الرشد في خلافهم، لأنهم حجبوا بأعمالهم عن الوصول إلى الحق و الرجوع إلى أهله، و بما روي عن الصادق (عليه السلام) أنه قال لبعض أصحابه: «أ تدري لم أمرتم بالأخذ بخلاف ما يقول العامة؟ فقال: لا أدري، فقال: إن عليا (عليه السلام) لم يكن يدين الله بدين إلا خالف عليه الأمة إلى غيره إرادة لإبطال أمره، و كانوا يسألون أمير المؤمنين (عليه السلام) عن الشيء الذي لا يعلمونه فإذا أفتاهم جعلوا له ضدا من عندهم ليلبسوا على الناس» بل و بغير ذلك مما ليس ذا محل ذكره [9]

ایشان در ادامه به روایت مشهوری از امام صادق علیه‌السلام استناد می‌کند که امام از برخی اصحاب خود پرسیدند: «لم أمرتم بالأخذ بخلاف ما يقول العامة؟» [10] راوی پاسخ داد: «لا أدري.» امام علیه‌السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه‌السلام هر وقت به حکم خداوند ملتزم می‌شد، مردم در برابر آن موضع‌گیری و مخالفت می‌کردند، زیرا اراده‌ی ابطال امر حضرت را داشتند. به طوری که وقتی از ایشان مسئله‌ای را می‌پرسیدند و حضرت پاسخ می‌داد، آنان به عمد ضد آن را جعل می‌کردند تا حقیقت را بر مردم مشتبه سازند.

بر این اساس، صاحب جواهر توضیح می‌دهد که سنت فقهی ما - که می‌گوید در تعارض روایات، روایتی که مخالف عامه است مقدم می‌شود - ریشه در این پیشینه تاریخی دارد. بنابراین، اگرچه ممکن است اهل سنت ادعا کنند که باید بدون تعصب به سند و دلیل روایات نگاه کرد، اما حقیقت این است که سنگ بنای این تضاد را خود جریان‌های سیاسی و مذهبی صدر اسلام گذاشتند؛ همان‌گونه که معاویه با راه‌اندازی سنت سبّ امیرالمؤمنین علیه‌السلام جامعه را به انحراف کشاند.

تفاوت میان حمل روایت بر تقیه و ترجیح روایت مخالف با عامه

در اینجا صاحب جواهر قدس سره یک نکته دقیق و مهم را متذکر می‌شود و آن این است که شما که می‌گویید باید روایات مضایقه را کنار گذاشت به دلیل اینکه با عامه موافقت دارد، باید توجه داشت باشید که خود این اخبار مضایقه مشتمل بر اموری است که کثیری از عامه به آنها قائل نیستند. پس صرف اینکه بگوییم این روایات در بعضی جهات با عامه موافق‌اند، کافی برای حمل آنها بر تقیه نیست.

القول بالمواسعة و عدم وجوب تقديم الفاتنة مخالف للمحكي من مذاهب جمهور العامة بل القول برجحان تقديم الحاضرة مخالف

للمحكي عن جميعهم، و لا ينافي ذلك اشتغال بعض أخبار المضايقة على ما لا يقول به كثير من العامة، إذ ذاك إن كان يقدر فإنما هو بالنسبة إلى حمل الخبر على التقية لا فيما نحن فيه، مع أن التحقيق عدم قدحه فيها أيضاً، لاحتمال تجدد سببها، أو لأن السائل إنما يخشى عليه بالنسبة إلى ذلك دون الآخر إذ التقية لا تنحصر في خوف الإمام، أو لأن ذلك مما لا يتقى فيه لظهور وجهه و دليله بخلاف غيره، أو لغير ذلك مما ليس ذا محل تفصيله.[11]

صاحب جواهر می‌فرماید: این نکته که در روایات مضایقه برخی مطالب وجود دارد که کثیری از عامه قائل به آن نیستند، در مقام بحث از حمل بر تقیه قاذح است و باید از خلط این مسئله با معیار ترجیح مخالف عامه اجتناب کرد. غالباً در اذهان این توهم پیش می‌آید که اگر یک روایت موافق با عامه باشد، حتماً باید حمل بر تقیه شود؛ در حالی که چنین ملازمه‌ای صحیح نیست.

ایشان توضیح می‌دهند: در جایی که دو روایت متعارض داریم، قاعده این است که روایتی که مخالف با عامه است اخذ شود و روایتی که موافق با عامه است کنار گذاشته شود. اما این به معنای حمل بر تقیه نیست؛ زیرا حمل بر تقیه معنای خاصی دارد و آن این است که روایت به نحوی باشد که موافقت آن با قول عامه واضح و خالص باشد، یعنی مشتمل بر چیزی نباشد که عامه آن را قبول ندارند. در حالی که در روایات مضایقه، گرچه در جهتی با عامه موافق است، ولی در آنها مضامینی وجود دارد که کثیر من العامة قائل به آن نیستند، پس حمل بر تقیه صحیح نیست.

صاحب جواهر تصریح می‌کند: در مقام ترجیح روایات، وقتی می‌گوییم روایت مخالف با عامه را اخذ کنید، این یک ملاک فقهی مستقل است و ربطی به حمل بر تقیه ندارد. در حمل بر تقیه، لازم است که روایت کاملاً با قول عامه منطبق باشد و فاقد مضامین مخالف نظر عامه باشد. ولی در ترجیح به ملاک مخالفت با عامه، صرف مشاهده‌ی یک جهت مخالفت کافی است و نیازی به بررسی کامل تطبیق مضمون روایت با اقوال عامه نیست.

در نتیجه، در بحث مورد نظر، ما روایات مضایقه را صرفاً به این جهت که - ولو فی الجملة - موافق با عامه‌اند کنار می‌گذاریم، و این ارتباطی به تقیه ندارد. یعنی این روایات صادر شده‌اند، تقیه‌ای هم نیستند، اما در مقام تعارض و ترجیح، به روایات موسعه عمل می‌کنیم که مخالف با عامه است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج 4، ص 284، حدیث 4.

[2] همان، ج 4، ص 244، حدیث 16.

[3] حکیم، محسن، «مستمسک العروة الوثقی»، ج 7، ص 90.

[4] و الجواب عنها - بعد الإغماض عن سندها و عن سوابقها بعد تسليم ظهور دلالتها - : أنها معارضة بما تقدّم من الأخبار الظاهرة في عدم اعتبار الترتيب، بل في الأمر بتقديم الحاضرة، و هي أكثر عدداً و أصحّ سنداً و أظهر دلالة، لإمكان حمل هذه على الاستحباب، و ليس في تلك الأخبار مثل هذا الحمل في القرب (انصاری، مرتضی بن محمدامین، «رسائل فقهية (انصاری)»، ص 344).

[5] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الکلام (ط. القديمة)»، ج 13، ص 99.

[6] مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَ قُلْتَ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرَّجْلَيْنِ فَضَحِكَ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ، فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُغْسَلَ ثُمَّ قَالَ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمِرْفَاقِ، فَوَصَلَ الْيَدَيْنِ إِلَى

الْمُرْفَقَيْنِ بِالْوَجْهِ فَعَرَفْنَا أَنَّهُ يَنْبَغِي لَهُمَا أَنْ يُغْسَلَ إِلَى الْمُرْفَقَيْنِ ثُمَّ فَصَلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ، فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ بِرُءُوسِكُمْ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ ثُمَّ وَصَلَ الرَّجُلَيْنِ بِالرَّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ وَارْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهُمَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهِمَا، ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِلنَّاسِ فَضَيَّعُوهُ الْحَدِيثَ. (حر عاملي، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج 1، ص 412، حديث 1).

[7] صاحب جواهر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 13، ص 99.

[8] همان.

[9] همان، ص 100.

[10] وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْأَرَجَانِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أ تَدْرِي لِمَ أُمِرْتُم بِالْأَخْذِ بِخِلَافِ مَا تَقُولُ الْعَامَّةُ، فَقُلْتُ لَا أَدْرِي [10] فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ يَدِينُ اللَّهَ بَدِينِ إِلَّا خَالَفَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَى غَيْرِهِ إِرَادَةً لِإِبْطَالِ أَمْرِهِ وَ كَانُوا يَسْأَلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يَعْلَمُونَهُ فَإِذَا أَفْتَاهُمْ جَعَلُوا لَهُ ضِدًّا مِنْ عِنْدِهِمْ لِيَلْبِسُوا عَلَى النَّاسِ. (تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج 27، ص 116، حديث 24).

[11] صاحب جواهر، محمدحسن شبن باقر، «جواهر الكلام (ط. القديمة)»، ج 13، ص 100.

منابع

انصاری، مرتضی بن محمدامین، رسائل فقهية (انصاری)، ١ ج، قم – ایران، مجمع الفكر الإسلامي، 1414.

حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم – ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416.

حكيم، محسن، مستمسك العروة الوثقى، قم – ایران، دار التفسير، 1374.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.